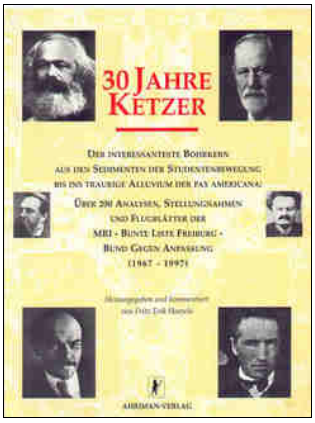
Alliance against Conformity
Bund gegen Anpassung

www.bund-gegen-anpassung.com

فدراسیون علیه انطباق

BgAچیست و چه می خواهد؟

«فدراسیون علیه انطباق» (که می توان آن را «علیه Gleichschaltung» نیز نامید) مدت هاست وجود دارد. این فدراسیون در زمانی بهتر (و به همین دلیل متاسفانه با بی خیالی بیشتر و توهم بیشتر) نسبت به امروزه شکل گرفت. خاستگاه ها و اهداف آن را علاقه مندان می توانند به راحتی در مجموعه اسناد ۳۰ سال Ketzer بشناسند، مجموعه ای که به ویژه تداوم اهدافش را اثبات می کند و تا امروز پابرجاست.



اوضاع به ظاهر امیدوارکننده ی زمان بهتر که مهد شکل گیری او بود، امروزه جای خود را به شرایطی به مراتب وخیم تر داده است.
بخشی از قربانیانِ این بدتر شدنِ قابل پیش بینی - چرا که همه ی فرصت ها برای تثبیتِ دستاوردهای معینی - مثلا سال های ۸۰-۱۹۷۰ هدر رفت و نابود شد - این بدتر شدن را کاملاً در می یابند (و از این رو دست کم به AfD یا همتا غیر آلمانی اش رأی می دهند، به عبارتی شر کمتر در برابر حزب های لجن و چاپلوس در هم لولیده شده ایی که به طور کامل به سرمایه غول آسای آمریکا وابسته اند و به حزب های کارتل گونه Gleichgeschaltet)، که این خود نوعی بهبود بشمار می آید. بقیه از ترس سرشان را زیر برف می کنند (یا حتی شدیدتر نسبت به «مدیا» ی Gleichgeschaltet شده رایش سوم از آخورشان می خورند) و همه ی آنچه که از جان و زندگی ربوده شده، به حساب سرنوشت می گذارند و تحمل می کنند: گوشت را از بشقابشان غیب کرده اند، خودرو را از زیر پایشان می کشند، گرمایش شوفاژ را می ربایند و علاوه بر آن، توسط ادارات دولتی سرکار گذاشته می شوند، پاسکاری می شوند و با چاپلوسی دروغ تحویل شان می دهند.

ما می خواهیم همه کسانی را که با این وضعیت مبارزه می کنند و انضباط ذهنی را پاس می دارند یا می خواهند آن را کسب کنند، گردهم آوریم.

دلیل اولیه برای شرایط بی مورد بدِ زندگي عده ی زیادی و شرایط فوق العاده خوب عده ی اندکی را، مارکس و انگلس در نداشتن مالکیت عموم مردم و مالکیت عظیم عده ی بسیاراندکی در بنیان های مادی زندگی می دیدند، مالکیتی که

امکان تحت فشار قراردادن و باج گیری از اکثریت را برای این عده ی اندک فراهم می آورد. دراین مورد حق با آنان است، امروز حتی بیشتر از هر زمان دیگر - تقریباً تمام جهان در مالکیت حدود پانصد میلیاردرِ آمریکایی است یا از طریق سهام تحت فرمان آنان قرار دارد؛ به ویژه نیز«مدیا» و از همین طریق به صورت غیر مستقیم نیز نتایج انتخابات و بدین ترتیب دولت ها و نهادهای قهری شان. دست کم در بخش بسیار بزرگی از سطح زمین. اما از آن زمان تا کنون، معضل بنیادین دیگری نیز اضافه شده که مارکس و انگلس آن را دست کم گرفته بودند: سیاره بیش از حد اشباع شده است. با منابع موجود (یا بهتر بگوییم منابعی که هنوز باقی مانده اند، نفت دیگر چندان زیادی باقی نمانده است) امکان فراهم آوردن برای همه یا حداقل برای اکثریت مردم وجود ندارد. اما کاهش شمار انسان ها به سطحی که با ظرفیت سیاره سازگار باشد - چیزی که در حال حاضر حدود ۵ نسل خانواده تک فرزندی لازم دارد - پیش شرط مادی یک زندگی عموماً خوب در سرار جهان را فراهم می کند. حتی، زندگی ای بهتر از امروز، که برای بسیاری قابل تصور نیست، در حالی که وضعیت کنونی روز به روز بدتر می شود - کافی است فقط نگاهی به قیمت مواد غذایی و ناپدید شدن جای پارک بی اندازید. (اگر الگوی خانواده تک فرزندی در سطح جهانی، از زمان تأسیس حزب سبز، زودتر در پیش گرفته شده بود، اکنون آسودگی بیشتری داشتیم!) این نکته کاملا مستقل از نحوه ی توزیع منابع موجود است: اگر قرار باشد مکان و ذخایر، بین ده نفر کمتری تقسیم شود، به همان نسبت هر نفر ده برابر بیشتر دریافت می کند.
چگونگی شیوه توزیع نیز بدون شک حائز اهمیت است، اما در این مورد در درجه ی دوم قرارمی گیرد. در حال حاضر حتی عادلانه ترین شیوه ی توزیع نیز نمی تواند برای همگان نتیجه ی مطلوببه بار آورد؛ چرا که کره زمین نمی تواند حجیم تر بشود (چه برسد به منابعش).

چین تنها با گذراندن **یک** نسل در غالب خانواده تک فرزندی توانست خود را از قعر فقر و فلاکت به رفاهی محدود، البته با ثبات، برساند؛ هیچ نظام اقتصادی ای که بتوان تصور کرد، بدون در نظرگرفتن این اقدام حساب شده ی سودمند، قادر به شکستن این چرخه باطل نبود. و کمتر شناخته شده: کره شمالی به دلیل جمعیت کمتر خود، دهه ها از سطح زندگی بالاتری نسبت به کره جنوبی که بدست ایالات متحده افتاده بود، برخوردار بود. ناگهان قدرتمندان آمریکا نیز به مزیت خانواده تک فرزندی پی بردند! در بخش تحت نفوذ خود در کره، قرص های ضدبارداری را توزیع کردند، تجارت خارجی دولت دست نشانده خود را محدود نکردند، اما تجارت نیمه شمالی را به همان نسبت بیش از پیش مختل کردند، و ببینید: نسبت سطح زندگی در دو نیمه ی کشور وارونه گردید. مسئله به همین سادگی است - نگذارید سرتان را شیره بمالند! (به همان منظور که «مدیا» وجود دارد، در حال حاضر مدارس هم .
«سبزها» از همان ابتدا فیک بودند: طبیعت یا به عبارتی «محیط زیست» به هیچ کجایشان نبوده، چرا که همواره سرسختانه از کاهش زاد و ولد و مسلما ممنوعیت مهاجرت چشم پوشی می کردند، این موضوع تنها از آن جهت برایشان اهمیتی داشت که بتوانند از آن، البته با لجبازی وراجی تمام، به عنوان بهانه ای برای پرهیز پرهیز پرهیز و نیز اختناق اختناق اختناق استفاده کنند.
حتی اگر مردم کم کم به دورویی و بدخواهی آنها پی ببرند، بازهم، تنها اپوزیسیون بزرگتر، همان حزبِ مردِ موردِ تهمت واقع شده ی تحت تعقیب،AfD ، هیچگاه با این انتقاد بنیادین دست و پنجه نرم نمی کند و از هرگونه مواجهه با این طرح اجتماعی اجتناب می کند .ابرسرمایه آمریکاییِ آقایانی چون Soros, Gates, Rockefeller, Pew و غیره **یک اصل مشترک** دارد: سلب اختیار کل جمعیت جهان بدون استثنا حتی برای کشورهای صنعتی قدیمی، به نفع خودشان و برای سلطه شان. برای این قضیه در هم لولیدن سودمند است؛ مردمانی، که فقط سر راه یکدیگر قرار دارند و دغدغه شان روز بعد و زمستان بعد باید باشد، شرف، فهم و توان مقاومت را از دست می دهند. این دقیقا همان هدف اربابان و صاحبان اختیار «بنیاد» های به اصطلاح خیریه شان است. این هدف شباهت زیادی به هدف اربابان فئودال در پایان دوران مهاجرت اقوام دارد - که «مدیا» ی شان کلیسا بود و بسیار خوب هم عمل می کرد -، و این چنین آنها قدرتشان را به عبارتی دیگر رعیت های خود را بیش از هزار سال، حفظ کردند تا آنکه انقلاب فرانسه به این وضع پایان داد. (به همین دلیل است که امروزه این انقلاب را بی شمار جلوه می دهند.)

« fdGO » ی هزار الله اکبرِ ما نمونه بارز «سیستمی با نهایت دورویی» است. مسلماً برای هر دینی می توان همین را نیز گفت، خواه نمایندگان مزدبگیرشان عقل خود را از دست داده باشند، خواه فقط وانمود کنند.(در مورد مطبوعاتی ها، «مجریان» و امثال آنان نیز صدق می کنند.)
فقط یک عقل سلیم، که از طریق تمرین در منطق و کسب علومِ پایه لغزش ناپذیر شده است (برای مثال: اتم چیست؟ ژن چیست؟ چرخه CO_2 چیست؟ مهاجرت بزرگ اقوام چه بود؟ رعیت داری چه بود؟ ارتباط حقوق بشر با انقلاب فرانسه چه بود؟ - با همه این اوصاف، مدرسه معمولاً هیچ کمک مؤثری نمی کند)، می تواند دقیقا مثل قرون وسطی در برابر آن حجم از پروپاگاندا ایستادگی کند. دست کم از نظر ذهنی، اما همین آغاز کار است (و آن زمان هم همین طور بود).

دورویی قدرتمندان (بخصوص علم دار سبزشان) را به خوبی می توان در شیوه نگرش آن ها نسبت به کنترل زاد و ولد مشاهده کرد. زیرا آن ها حتی زمانی که کنترل زاد و ولد به طور خود به خود شکل می گیرد(مانند مدت زیادی که در کشورهای صنعتی و حتی به عنوان مثال در تایلند)، از طریق تخفیف های مالیاتی تشویق به فرزندآوری می کنند به جای

بازداشتن از فرزندان بیشتر و با انبوهی از پروپاگاندا و «ارائه دادن خدمات به اصطلاح مشاوره» مانع آن می شوند. (این را می شد در پروپاگاندای دولتی سوئیس در مه سال ۲۰۲۵ به خوبی دید، همان کسانی که باعث شدند فاتحه ی رفراندوم ۱۰ میلیون سوئیسی [و نه بیشتر] از طریق عده ای کودن خوانده شود. به عنوان مثال پدربزرگی که می بایست با چشمانی اشک آلود از شرایط بدِ رسیدگی به دلیل نبود نیروی کار وارداتیِ ارزان شکایت کند، در حالیکه اتفاقا از طریق ریشه کن شدن بیکاری، که تنها کنترل زاد و ولد باعثش می شود، بودجه های اجتماعی کافی برای تأمین مالی بازنشستگی در دسترس قرار خواهند گرفت.) البته که اشتغالِ کامل قابلیتِ اعتصاب در «نیروی به اصطلاح شاغل» را زنده می کند و دقیقا گره ی کار همینجاست، نه جایی دیگر. (مارکس این پدیده ای که برای صاحبانِ سرمایه مطلوب است را «رقابت کارگران با یکدیگر» نامید، چرا که آدم خیال باف و غیرواقع بینانه ای نبود، که منجر به سرکوب دستمزدها می شود.)

بخش قابل توجهی از «تنوع زیستیِ» پرطمطراق را، همین ازدحام جمعیتِ سیاره مان تا به حال نابود کرده است - کرگدن سوماترا یا دلفین یانگ تسه تنها نمونه هایی به منظور یادآوری اند، وضعیت حشرات، تازه بدتر است - از پدربزرگ ها و مادربزرگ هایتان بپرسید! غیر از این مبنا، شیوه ی دیگری وجود ندارد، هر چه قدر هم یک ابله داوطلبانه ی سبزاندیش بخواهد یاوه گویی کند و آن را «ششمین رویداد انقراض» بنامد. در حالی که این اولینش است، که در آن، یک گونه، زیست توده ی ممکن را که بیوسفرمان مجاز می کند، انحصاری کرده است؛ پنج مورد پیشین، منشأ زمین شناختی یا کیهانی (شهاب سنگی) داشتند. تنها: یک راه حل (اگرچه تاکنون خیلی چیزها فاتحه شان خوانده شده است و نابود شده اند) آن هم که فقط به صورت جهانی امکان پذیر است، در غیراین صورت کشورهای از قصد قفیر نگهداشته شده به عنوان اعتصاب شکنان سراسری عمل می کنند.

از همین رو شعار ما:



کنترل زاد و ولد - کاهش ساعات کاری - برابری جهانی

خودتان را از دیدن چکش و داس اذیت نکنید. این نماد ها فقط بیانگر آن هستند که ما در این سیاره فقط آدم های مفید می خواهیم (که البته مشاغل غیرمولد مانند پزشکان، معلمان و مهندسان در شمار آنان هستند، اما نه میلیاردر ها، دروغ گویان حرفه ای و سیاست بمال ها).

ما اکیداً مطالعه مجله های متنوع خود KETZERBRIEFE را توصیه می کنیم (در سیستمی که ناقضِ حقوق و پر پایه ی دروغ بنا شده است، مسلما می بایست اندکی تلاش کرد تا به آن دست یافت – برای مثال کتاب فروشیِ ها اغلب این دروغ را رواج می دهند که این مجله ها ناموجود اند. این به هیچ وجه صحت ندارد) چرا که مطالعه ی آن ایستادگی در برابر بمباران پروپاگاندا و مقاومت در برابر Gleichschaltung را آسان تر می کند.

تنها بر پایه ی چنین زمینه ای است که می توان بحثی منظم و منضبط درباره ی این پرسش "چه باید کرد؟" آغاز کرد.